

## اشرافیت جنگ بی فرجام

"اشرافیت جنگ بی فرجام" نگاهی است به علل داخلی تداوم جنگ و بروز ساختارهای مافیایی از چشم انداز تیوری های سیاسی. اگر به پذیریم که "حلقه اصلی گمشده جنگ بی فرجام" در افغانستان را عدم مبارزه با برخاستگاه ها و منابع تروریسم در پاکستان تشکیل می دهد، "اشرافیت جنگ بی فرجام آن روی دیگر آن است؛ آن روی دیگر که باید نشان بدهد که جنگ بی فرجام علت های نیرومند داخلی نیز دارد. با مسؤلیت گریزی و اجتناب از سیاست نباید گناه همه ناکار آمدی ها و ناتوانی ها را به گردن خارجیان انداخت. فساد بی حد و مرز، قانون گریزی و قانون شکنی و ارتقای فرهنگ معافیت به دکتورین دولتی، موانع محکمی را بر سر راه مبارزه با فساد ایجاد کرده اند. اقتصاد جنگی و فساد در افغانستان به یک صورت بندی (فورماسیون) اجتماعی مبدل شده است. فساد بگونه مداوم توسط یک نظام و یک دستگاه پیچیده فساد آفرین پایدار بازتولید می شود. این دستگاه پیچیده، شامل ساختارهای قدرت، نظام ارزشی، فروپاشی استانداردهای اخلاقی و تبلور روابط اقتصادی می شود که دستگاه دولت بر آن بنیاد نهاده شده است. نظام گسیخته حقوق گریز متناسب با چنین روابطی و جباریت نامشروع سیاسی، موجب پایداری چنین صورت بندی می شود. صورت بندی اقتصاد جنگی و فساد در افغانستان، به مثابه یک کلیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، از یک سو مولود فروپاشی دولت در سه دهه ی پسین، اقتصاد نامشروع و برون از قانون می باشد و از سوی دیگر به دلیل اینکه به یک صورت بندی، به یک کلیت سیاسی و اقتصادی ارتقا یافته است، موجب پایداری فساد و در نهایت می شود. باید در نظر داشت که فورماسیون فساد و اقتصاد نامشروع در عین زمان از عوامل تداوم جنگ و بی ثباتی می باشند؛ این دو مکمل و لازم و ملزوم یک دیگرند. درست است که جنگ در افغانستان عمدتاً محصول سیاست توسعه طلبانه آی، اس، آی و جهادیسیم بین المللی القاعده و تروریستان طالب می باشد اما فورماسیون فساد برای آن بستر مساعد اجتماعی و فضای رشد و شکوفایی را آماده می سازد. این پدیده به یکی از عناصر ماندگار نظام کنونی نه تنها در افغانستان بلکه

در کلیه کشور های جهان سومی جنگ زده مبدل شده است؛ به یک عنصر ساختاری نظام نو لیبرال جهانی.

چنین ساختاری در خود خشونت بی مانندی را مکنون دارد، خشونتی که بگونه مشخص با تأخیر به موضوع پژوهش در حلقه های علمی جهان تبدیل شد. در سال های پسین آخر دهه ی نود قرن گذشته، استفاده نظام مند و همه جانبه از قهر در یوگوسلاویای سابق و تداوم جنگ ها و تصفیه های تباری در کشور های افریقایی مانند رواندا، لایبریا، سومالیا و غیره موضوع پژوهش در علل اقتصادی این جنگ ها را در دستور کار قرار داد.

واژگانی مانند: "اقتصاد جنگی"، "تصدی های خشونت"، "اقتصاد خشونت" و مانند آن ها در گفتمان های مربوط به ارزیابی علت های "جنگ های نوین"<sup>1</sup> و فروپاشی "دولت های پسا استعمار" در نهاد های علمی جهان جایگاه ویژه یافته اند. بررسی "اقتصاد خشونت" در شناخت از حقیقت "جنگ های نوین" بسیار مؤثر می باشد. "اقتصاد خشونت" به سخن انگلیکا سپیلتن (Angelika Spelten) "در واقعیت عبارت است از متن اجتماعی که در آن کسب عواید با توسل به زور و یا تهدید به استفاده از زور واقعیت می یابد."<sup>2</sup> در گذشته در پژوهش هایی از این دست بیشتر به ساختار های فرهنگی، خشونت پذیری جوامع و آرایش های سیاسی پرداخته شده بود تا اینکه نارسایی این تحقیق ها در روند مطالعه "جنگ های نوین" آشکار گردید و موجب شد تا به علل اقتصادی آن نیز توجه صورت گیرد. و باید نیز چنین می بود چرا که بسیاری از تخصصات در جهان کنونی که بگونه "جنگ های نوین" در کشور های پسا استعمار سر بلند کرده اند، همچنین ریشه اقتصادی دارند. گیورگ الورت (Georg Elwert)<sup>3</sup> یکی از نخستین کسانی بود که "اقتصاد های جنگ" را به مثابه "بازار های خشونت" مورد مطالعه قرار داد. در چنین ساختارهایی اصولاً جنگ به نوعی از "تصدی اقتصادی" ارتقا می یابد. فرایند خصوصی سازی امنیت در کشورهای پسا استعمار در تکوین و تبلور چنین اوضاعی سهم بسیار مهمی

<sup>1</sup> Münkler, Harfred :: neuen Kriege, Münster 2002

<sup>2</sup> Spelten, Angelika: Gewaltökonomie - Möglichkeiten und Grenzen entwicklungspolitischer Handlungsoptionen; 2004; Gruppe Friedensentwicklung (FrieEnt) Handreichung online unter: [www.frient.de/downloads/Handreichung.pdf](http://www.frient.de/downloads/Handreichung.pdf)

<sup>3</sup> Elwert, Georg: Gewaltmärkte und Entwicklungspolitik; In: Wissenschaft und Frieden

بازی می کند. امنیت یک خدمت جمعی و به سخن سیاست شناسان، یک کالای عامه است که باید توسط دست عامه، دولت، تأمین شود. فرایند جهانی شدن نو لیبرالیسم، این کالای عامه را نیز تابع خصوصی سازی ساخت.

در سال های پسا کمونیسم، جهان را یک تب بی مانند شیفتگی و دل بستگی به بازار آزاد و خصوصی سازی فرا گرفته بود؛ فرایندی که به دلیل گستردن افغانستان از نظام تولید و بازار جهانی با تأخیر به این کشور رسید. اما به دلیل اینکه این فرایند در غیاب یک دولت ملی و همراه با تروریسم و حضور پر قدرت جامعه جهانی وارد افغانستان شد، به همان اندازه هم وحشیانه و بی پروا عملی گردید. اگر از تهاجم های تروریستی طالبان و گروه های القاعده بگذریم، صاحبان زور و زر در افغانستان، مانند برخی از کشورهای افریقایی و امریکای لاتین توانستند تا حدودی امنیت را برایشان خریداری کنند.<sup>4</sup> در امریکای لاتین برای این شهروندان برتر، شهرک های جدا از فرودستان قد بر افراشتند، جزیره های امن و مرفه که مجزا از اقیانوس های فقر و نا امنی، در دنیا های افسانه ای به ساکنان شان با بهره گیری از پاسداران مزدور، امنیت و ثبات را ارزانی می دارند. در حالیکه در بیرون از این جزایر امن، خشونت، بی قانونی و زور به امری روزمره مبدل شده است. در شهر مکسیکو سالانه رقم آنانی که در مصادف های باندهای قاچاقچی و پاسبانان اجیر آنها کشته می شوند به مراتب بالاتر است از رقم قربانیان تروریسم در افغانستان.

سیاست خصوصی سازی امنیت در افغانستان، در واقعیت همراه و جزء لاینفک خصوصی سازی و بازار گرایی ایدئولوژیکی است که متخصصان خارجی و برخی از افغان های از خارج برگشته بر مردم ما تحمیل کردند. کاری که مانع رشد نیرو های امنیتی ملی و موجب رشد شرکت های امنیتی خصوصی و خصوصی سازی امنیت گردید. این شبکه های امنیتی، افزون بر ماجراجویان خارجی عمدتاً توسط جنگ سالاران کهن و نوین، فرزندان و اعضای خانواده های اراکین دولت و صاحبان شرکت های خصوصی ساختمانی (قراردادی ها) ایجاد گردید. به دلیل اینکه تنها منطقی که گروه های برخاسته از متن

<sup>4</sup> Altvater, Elmar und Mahnkopf, Birgit: Globalisierung der Unsicherheiten, Münster 2002

خشونت و مجری "اقتصاد خشونت" به آن پایبند می باشند، سودجویی به هر وسیله ای است، گسترش این شبکه ها بیش از پیش شتاب یافت. برخی از این گروه ها، با قاچاقچیان مواد مخدر نیز در رابطه بودند و یا اینکه خود قاچاقچی مواد مخدر بودند و هستند. اینان برای کاهش تهدید ها و تلفات افراد شان با دسته های تروریستی کنار آمده و پیوند های شان را گسترش دادند و بدینگونه به یکی از منابع تمویل تروریسم ارتقا یافتند. صاحبان "اقتصاد خشونت" برای اینکه بتوانند تسلط انحصاری بر اقتصاد و سیاست کشور پیدا کنند، با شبکه های بانکی و پولی نیز پیوند شان را گسترش دادند. شبکه های پیمان کاران خارجی ها، "قرار دادی ها"، نیز بخش دیگری از این "اقتصاد خشونت" را میسازند. گسترش این شبکه ها از مرز های حکومت، مجلسین شورا و قضا گذر کرد و به قلمرو رسانه ها کشیده شد. در این ساحت نیز تنها این شبکه های "اقتصاد خشونت" اند که می توانند با شبکه های وابسته به کشور های همسایه، شبکه های وابسته به ایران و پاکستان، رقابت کنند. اینان هر وقت که بخواهند مانند رقبایشان هر جنبنده ی سیاسی ای را محاب می کنند، توطئه می کنند، شخصیت کشی می کنند و در صورت لزوم اگر صدای اعتراضی هم مانده باشد، آن را در گلو خفه می کنند. بدینگونه است که ساحت کشور به ساحت شبکه های باهم پیوند خورده مافیایی تبدیل شده است و شکستن چنین شبکه های چند لایه، بسیار دشوار است. همان گونه که در بالا اشاره داشتم، به دلیل اینکه "اقتصاد خشونت" یک صورت بندی اقتصادی است که فرهنگ و مناسبات قدرت ویژه خود را دارد و به دلیل اینکه در چنین شرایطی دستگاه های تصمیم گیری و قانون گذاری دولت در تسلط گروه های محدودی قرار می گیرند، از یک سو مانع کثرت گرایی دموکراتیک، رقابت در کسب فرصت ها و استفاده برابر از آنها و همچنین داشتن امنیت قانونی می شوند و از دست دیگر مراکز "اقتصاد خشونت" و روابط مبتنی بر آن بگونه روز افزونی در دست چند حلقه محدود که با یک دیگر در تباری و رقابت قرار دارند متمرکز می شوند. بدین گونه است که در چنین شرایطی تفاوت ها میان قدرت و اپوزیسیون صوری و سیال می باشد. در چنین حالتی از دولت که باید انحصار "قهر مشروع"<sup>5</sup> را داشته باشد یک

<sup>5</sup> Weber, Max: Politik als Beruf, in: Ders.: Gesammelte Politische Schriften (herausgegeben von [Johannes](#)

کالبد بی معنی و بی مفهوم بر جای می ماند. نمایی که مجریان آن بیشتر در پی نان و آب و یا پیوستن به صاحبان "اقتصاد خشونت" جان کنی می کنند و یا اینکه خود صاحبان "اقتصاد خشونت" می باشند. این گروه های خشونت، زمین های عامه و خصوصی را، کارخانه ها را، تصدی های اقتصادی و مانند آن را صاحب می شوند و به کمک دستگاه دولتی که فاقد توان و خصلت میانجیگری میان اقشار جامعه و عرضه کالا های جمعی می باشد، این کنش نظام مند غصب و زور را مشروع جلوه می دهند.

با آنکه انحصار "قهر مشروع"، در متن چنین مناسباتی، از دست عامه، از دست دولت، برون ساخته می شود با این هم، در قلمرو حقوقی یک دولت ملی، میان تهی و ناتوان حفظ می شود. در حالیکه قدرت واقعی در جزایر خرد و بزرگ قدرت های صاحب "اقتصاد خشونت" متمرکز می باشد. مراکز قدرتی از این دست، هر روز بیشتر از پیش دست عامه را از اموری که الزاماً در حوزه وجایب و صلاحیت های او قرار دارد کوتاه می سازند. در چنین مناسبات عینی قدرت، عملاً "دولت های خود مختار" در درون نظام دولتی، شکل می گیرند. بدینگونه فرسایش دولت به یک روند پایدار مبدل می شود و از دولت صرف نامی و شبی بر جای می ماند.

نویسنده این سطور اشخاصی را در افغانستان می شناسد که به نام مناطق و اقوام افغانستان، روی چگونگی بهره گیری از منابع زیر زمینی کشور با شرکت های چند ملیتی و حتا با دولت های خارجی گفتگو می کنند. چنین حالتی در افغانستان، تنها مولود تروریسم و نظام جنگ سالاری دهه های اخیر نیست، بلکه در تابلور این حالت یک دکتورین خاص سیاسی که منجر به آسیب رساندن به انحصار دولت بر عرضه امنیت شده است، نقش ویژه را بازی می کند. چنین دکتورینی در توافق نو لیبرالی در اوایل سال های نود قرن گذشته شکل گرفت. پی آمد این دکتورین، بخصوص برای کشور های پسا استعمار فاجعه آور شد. یکی از سیاست هایی که موجب توسعه اقتصاد غیر رسمی، سایه ای و "اقتصاد خشونت" شده است همین دکتورین خشونت زا است که محور گفتمان های مربوط به "اقتصاد خشونت" را می سازد. متن های اجتماعی این "اقتصاد های خشونت" موجب می شوند تا باج گیری،

جزیه ستانی، آدم ربایی، سهمیه گرفتن و مانند آن به امر عادی و به پدیده جدا ناپذیر از زندگی روزمره انسان ها مبدل شوند. در چنین جوامعی، خشونت و نظام ارزشی مربوط به آن، استثنا نیستند، قاعده اند. بدینگونه دولت هایی که به نام دموکراسی و انتخابات سربلند می کنند، هر روز بیشتر از پیش از روح و پیام حاکمیت مردم تهی می شوند و در برابر "بازار های خشونت" رونق می یابند و مردم از پا مانده و خسته بیشتر به چنین خشونتی عادت و تمکین می کنند. چنین تمکینی به مرجع مشروعیت "اقتصاد خشونت" و روابط قدرت آن ارتقا می یابد.

فرار انسان ها از چنین جوامعی پی آمد منطقی دیگر نظام "اقتصاد خشونت" می باشد. روشنفکران و منتقدان اجتماعی می گریزند چون چتر پاسدار و محافظت قانونی ندارند، افرادی که صاحب ثروت اند و وابسته به فورماسیون "اقتصاد خشونت" نیستند، فرار می کنند چرا که در برابر آدم ربایی ها و باجگیری ها پناه گاهی ندارند. دختران و پسران جوان فرار می کنند، چرا که خطر آن وجود دارد که به کالای سکس در بازار های "اقتصاد خشونت" تقلیل یابند. نیروی کار می گریزد، چرا که "اقتصاد خشونت" نمی تواند به همه افراد جامعه، کار عرضه کند. کار پر رونق در چنین بازاری، توانایی در کاربرد قهر و خشونت است.

باید به خاطر داشت که "اقتصاد های خشونت" موجودیت حقوقی و شکلی دولت ها را نابود نمی کنند و همچنین به موجودیت بازار های اقتصاد مشروع کاملاً پایان نمی دهند. چرا که مشروعیت شکلی و حقوقی دولت و بازار مشروع، از یک دست موجب مشروعیت حقوقی چنین فورماسیون هایی در چارچوب حقوق بین المللی می شود و از جانب دیگر عواید اقتصاد نامشروع، چه بگونه انتقال از طریق نظام حواله و بانک ها، امکانات پول شویی و چه از لحاظ امکانات خرید و فروش ملکیت های غیر منقول آسان ترین طریقه پاک سازی "پول های کثیف" می باشند. بی دلیل نیست که در افغانستان فقیر و جنگ زده شبکه های جنایتکار بانکی به کمک سردسته های "اقتصاد خشونت" سر بلند می کنند و از جانب دیگر شهرک سازی ها در هر سو گسترش می یابند و قیمت زمین، باغ و خانه بگونه بسیار غیر متناسب با واقعیت اقتصادی افغانستان بالا می رود. پیکار ها برای تداوم و پایدار

ساختن این حالت هر روز بیشتر از پیش خشونت بار و خونین می شوند.

چنین فرایندی بگونه روز افزون موجب تبلور بازار های اسلحه، کودکان سرباز و ارتش های تباری می شود<sup>6</sup>. هر اندازه که دولت های ملی مبتلا به فرسایش شوند به همان اندازه نیز این ساختار ها پایدارتر می شوند و جوامعی که در معرض چنین حالاتی قرار بگیرند گرفتار یک چرخه شیطانی می شوند که برای سالیان زیادی هستی مردم در آن ها در معرض تهدید قرار می گیرد. فرهنگ، به ضد فرهنگ مبدل می شود. ارزش های هومانیستی، آزادی خواهی و صلح طلبی به پدیده های مضحک تقلیل می یابند. جامعه با بزهکاری ها همخو و دمساز می شود. جای انسان سیاسی را انسان بیولوژیک تبار زده و مبتلا به سوسیال داروینسم می گیرد. این همه تا روزی و روزگاری دیگر که کسانی سر بلند کنند و "شکستن" چنین ساختار هایی را به "هدف" ارتقا دهند، دوام می آورد.

---

<sup>6</sup> Kurtenbach, S und Lock, Peter: Krieg als (Über) Lebenswelten: Ulm 2004